

# روزِ مبارک



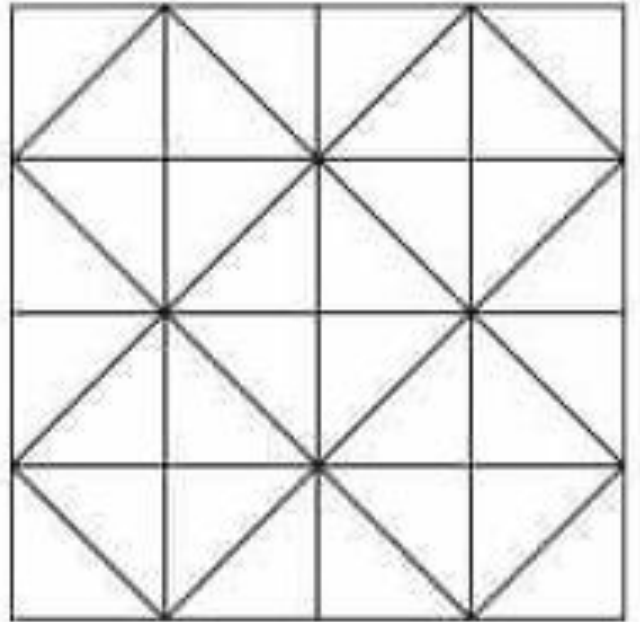
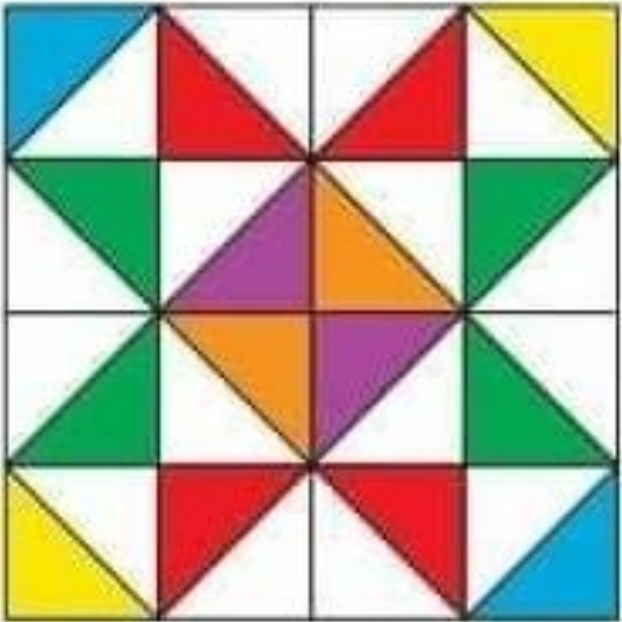
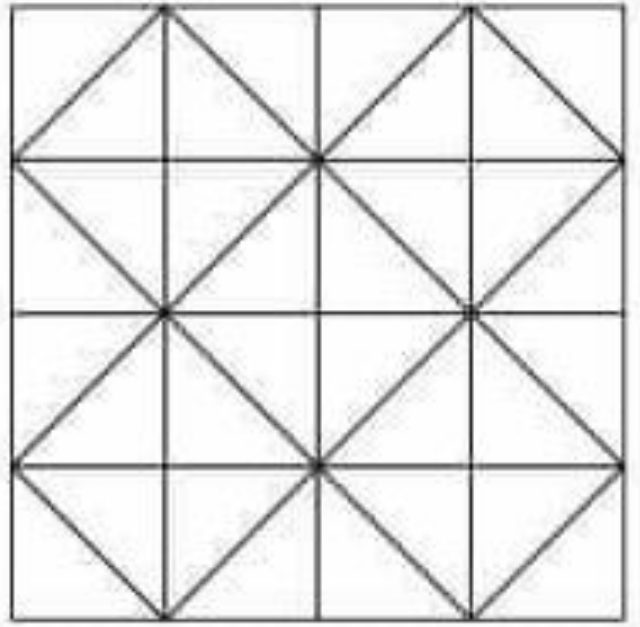
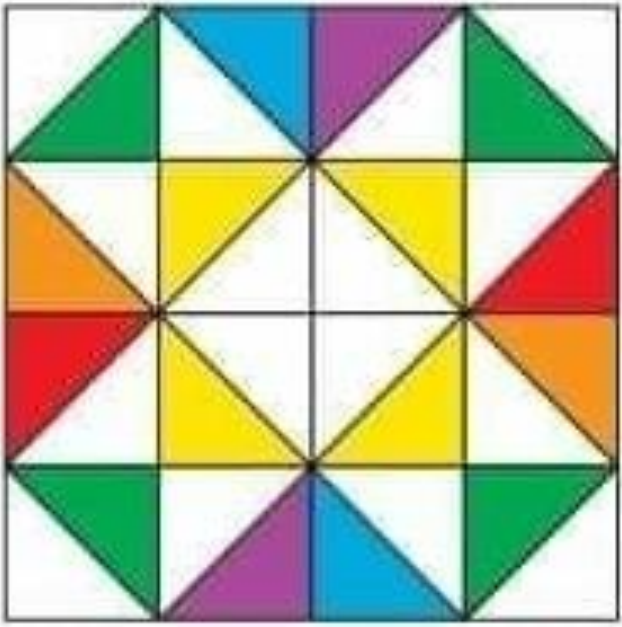
## بنام ایزد یکتا


باعث افتخار است که عرض شادباش و  
تبریک اینجانب زودتر از نسیم روح بخش  
نوروز خدمتتان شرفیاب شود . . .  
پیشاپیش فرارسیدن سال نو و فرخنده نوروز  
باستانی را تبریک گفته و سالی سرشار از  
تندرستی، شادی و موفقیت برایتان  
آرزومندم.

امیدوارم این سال برای شما و خانواده  
گرامی؛ سال دوستی، فراوانی و بی نیازی،  
کوشش و آرامش توأم با دلخوشی باشد .

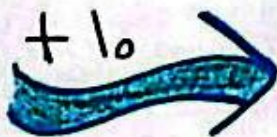


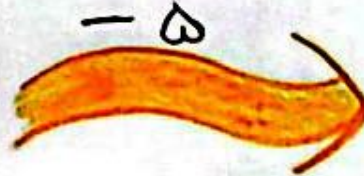




حالا که این قالیچه ی زیبا را کامل کردی، جاهای خالی را پر کن. 

۳
۷
۱۰




داستان کودکانه: فانوس کوچک معصومه

در یک شهر کوچک، دختری مهربان به نام معصومه زندگی می‌کرد. او عاشق نور و روشنایی بود و همیشه شب‌ها به آسمان نگاه می‌کرد تا ستاره‌های درخشان را بشمارد.

یک شب، وقتی معصومه کنار مادرش نشسته بود، مادرش گفت: "دختر عزیزم! فردا ماه رمضان شروع می‌شود. این ماه، ماه مهربانی، دعا و نور است."

معصومه با کنجکاوای پرسید: "ماه رمضان چه فرقی با بقیه‌ی ماه‌ها دارد؟"

مادرش لبخند زد و گفت: "در این ماه، دل‌ها مثل یک فانوس کوچک روشن می‌شوند. وقتی به دیگران کمک می‌کنی، وقتی دعا می‌کنی، وقتی با صبر و مهربانی رفتار می‌کنی، نور فانوس دلت بیشتر و بیشتر می‌شود."

معصومه به فکر فرو رفت و تصمیم گرفت که در این ماه، فانوس دلش را روشن کند.

روز اول رمضان، او به مادر بزرگش در مرتب کردن حیاط کمک کرد. روز بعد، بهترین اسباب‌بازی‌اش را به دختر همسایه که اسباب‌بازی نداشت، هدیه داد. شب‌ها کنار مادرش دعا می‌کرد و از خدا می‌خواست که همه‌ی آدم‌ها خوشحال باشند.

هر روز که می‌گذشت، معصومه احساس می‌کرد که درونش یک نور گرم و زیبا روشن شده است. او فهمید که رمضان فقط درباره‌ی نخوردن غذا نیست، بلکه درباره‌ی پرورش قلب و دل‌های روشن است.

در شب عید، مادرش او را در آغوش گرفت و گفت: "معصومه جان! فانوس دلت مثل یک ستاره درخشان شده است. این همان نور واقعی ماه رمضان است."

معصومه با خوشحالی به آسمان نگاه کرد، ستاره‌ها را دید و فهمید که حالا او هم مثل آن‌ها می‌درخشد.

۱. چرا معصومه ماه رمضان را یک ماه خاص دانست؟

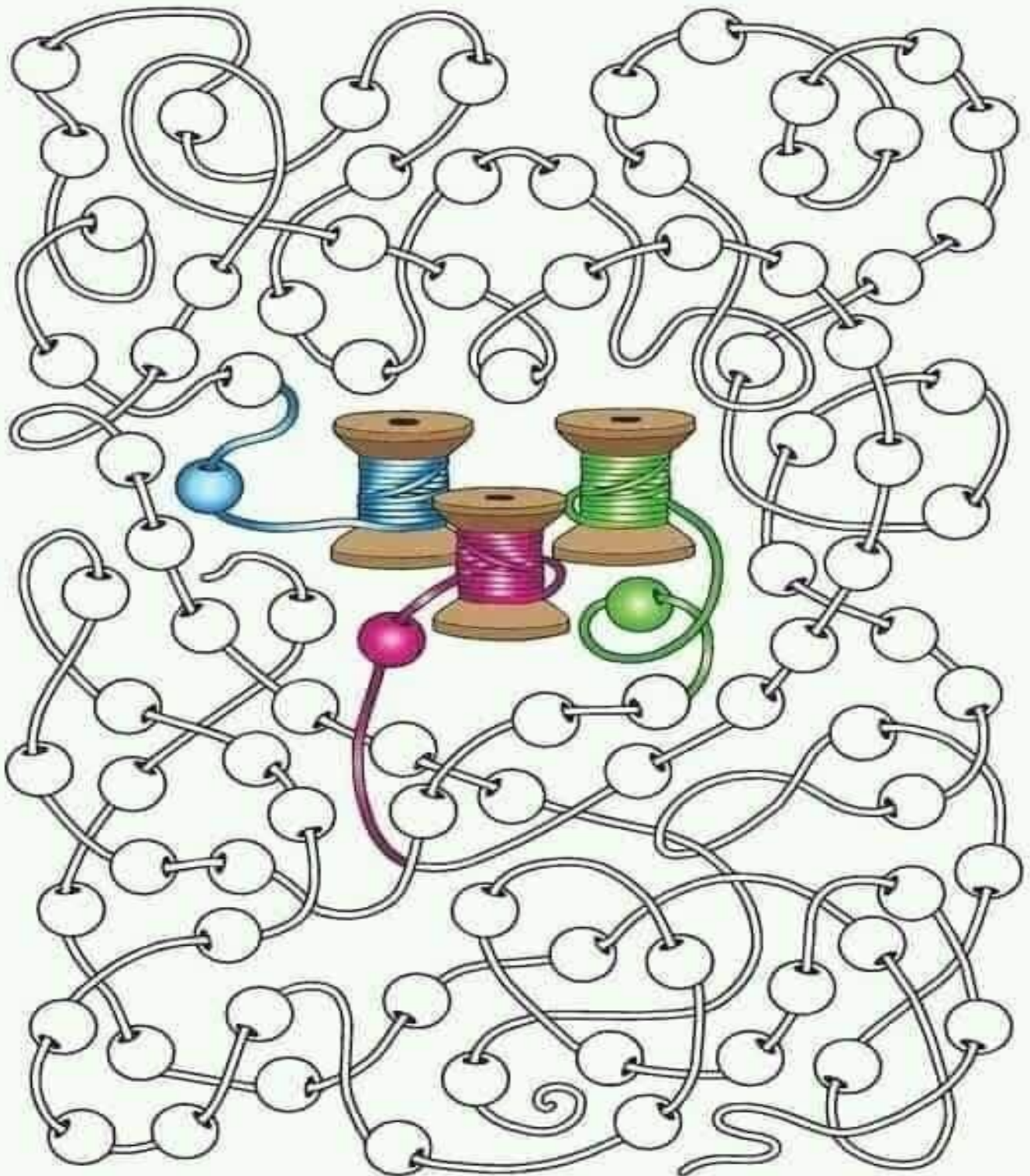
۲. مادر معصومه گفت که دل‌ها در ماه رمضان شبیه چه چیزی می‌شوند؟

۳. معصومه برای روشن کردن فانوس دلش چه کارهایی انجام داد؟

۴. معصومه شب‌ها از خدا چه چیزی می‌خواست؟

۵. در پایان داستان، مادر معصومه به او چه گفت؟

# به وقت بازی



# جدول با سوادی

ستون دوم ردیف اول بنویس بادام.

ستون چهارم ردیف سوم بنویس بام.

ستون اول ردیف دوم بنویس آدم.

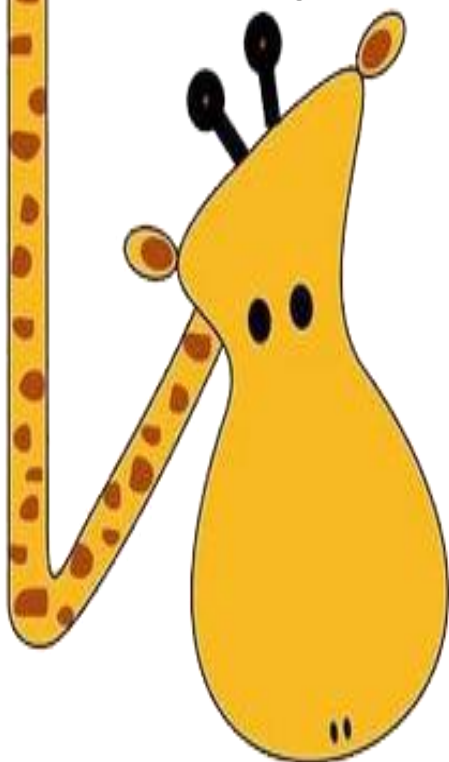
ستون سوم ردیف چهارم بنویس دام.

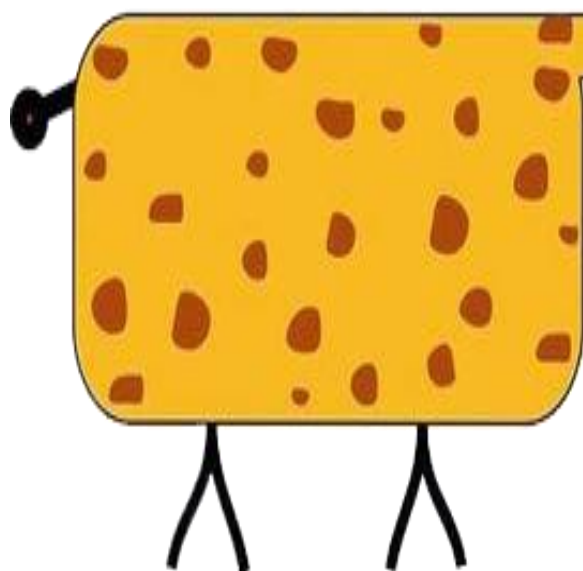
ستون اول ردیف چهارم بنویس دام.

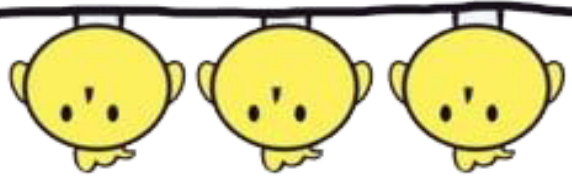
ستون چهارم ردیف اول بنویس آدم.

ستون دوم ردیف سوم بنویس داماد.

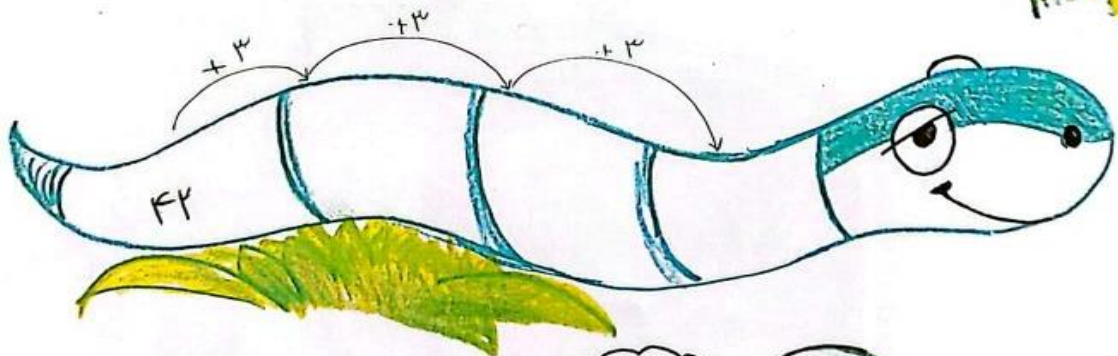
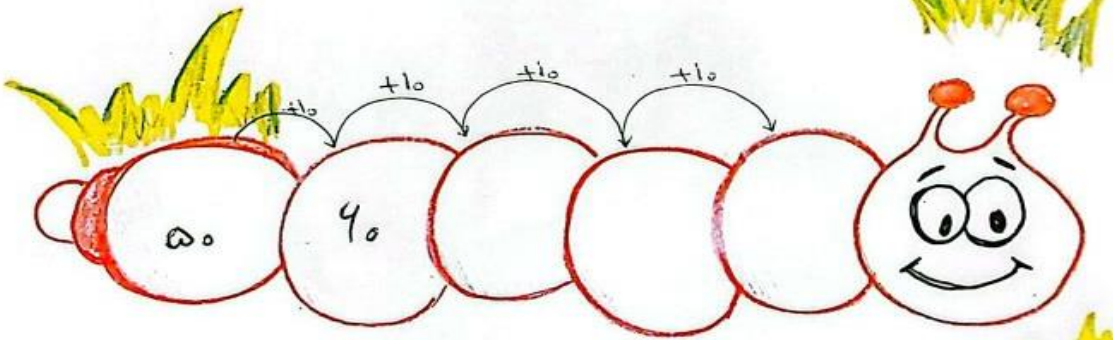
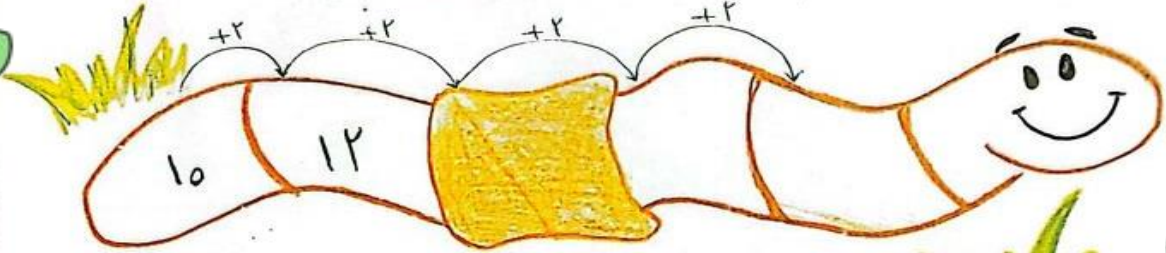
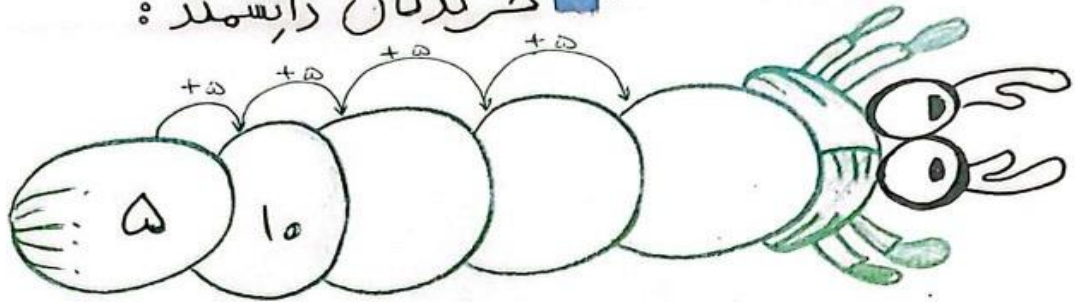
ستون سوم ردیف دوم بنویس آمد.





# خزندگان دانشمند:




+7

7
9
10

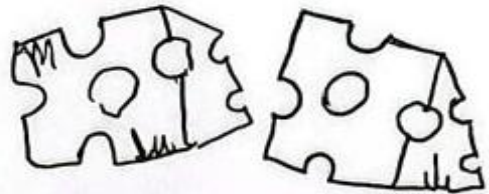
کجا جای خالی  
چه عددی بگذارم؟





# آی بازی بازی بازی

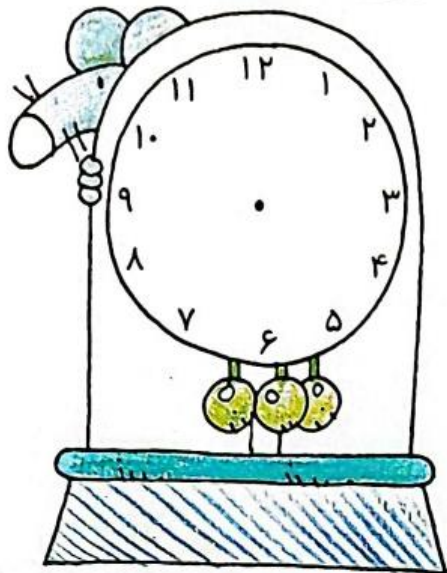
خانه های خالی را طوری پر کن که صدا های رنگی در اول کلمات قرار بگیرند.



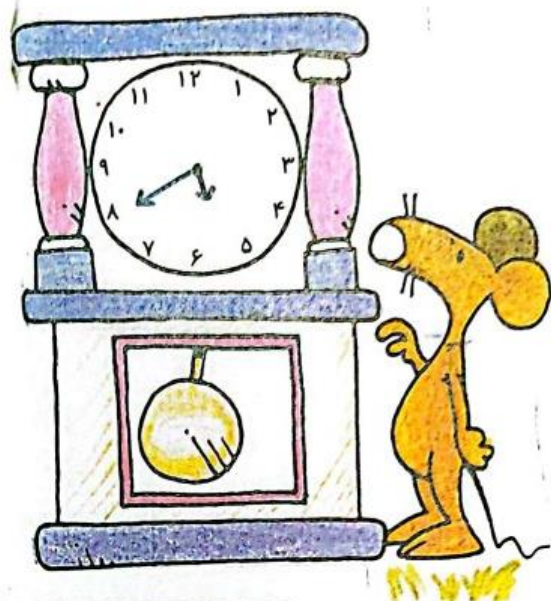
نام رنگ	نام حیوان	نام میوه	نام پسر	نام دختر	
					س
					ز
					ک
					ر
					ه
					ا



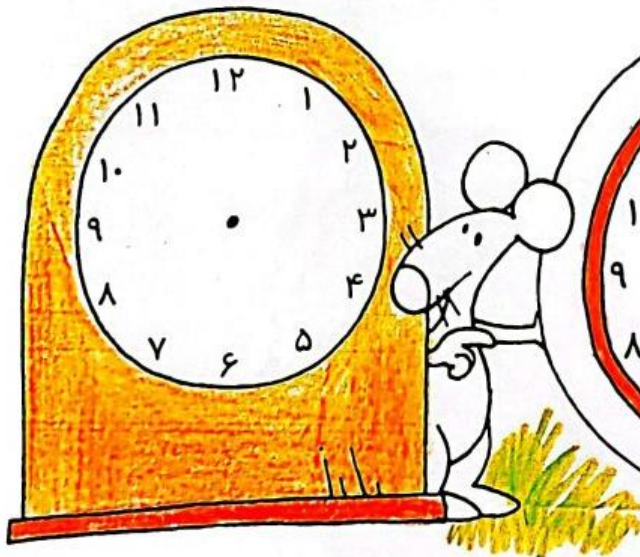
ساعت ۹



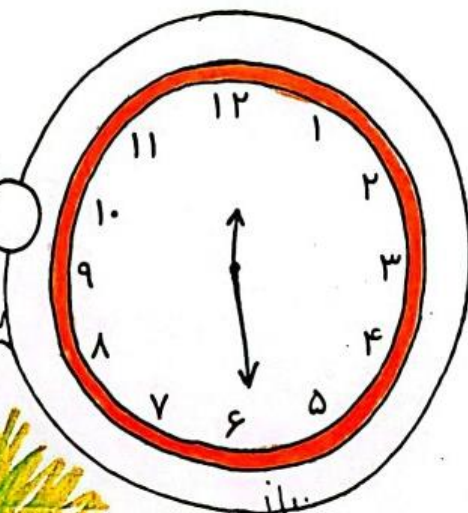
ساعت بین ... تا ...

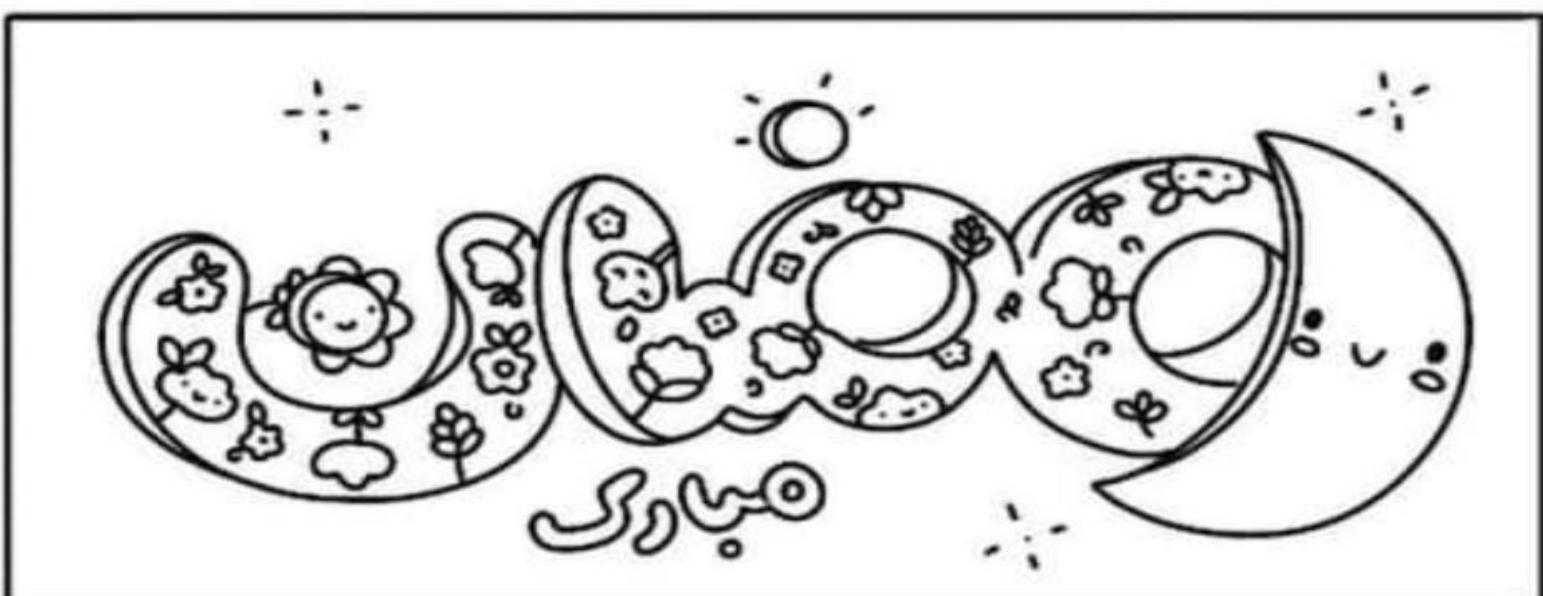


ساعت ۴

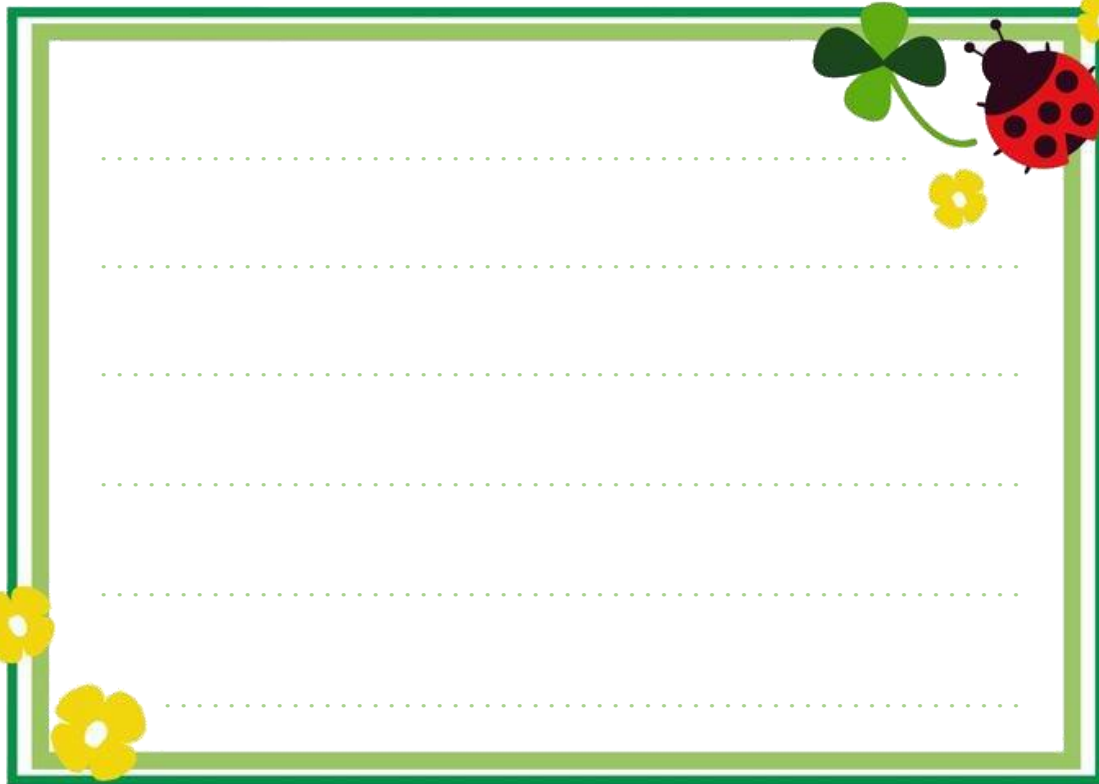


ساعت بین ... تا ...





معلم کوچولو یک دقت سخت به پدر یا مادر بگو و اشتباهات را تصحیح کن.



افطاری دادن  
به  
نیت ظهور



# رَمَضَانَ كَرِيمًا

دختر قشنگم یک خاطره زیبا از سفره افطار برای من بنویس و نقاشی آن را بکش.



A large, empty rectangular area with a dashed pink border, intended for drawing or writing.

A rectangular area with a dashed pink border, containing four horizontal dotted lines for writing.

مسئله های زیر را با چوب خط های رنگی حل کنید.

۱- سیب های قرمز روی درخت هستند. ۳ سیب از ددرخت به زمین افتاد. ۵ سیب دیگر هم افتاد. باز هم ۲ سیب روی زمین افتاد. حالا چند سیب روی زمین افتاده است؟

۲- جشن تولد معصومه است. او ۱۲ بادکنک قرمز روی دیوار زد. ۲ بادکنک ترکید. چند ساعت بعد، ۵ بادکنک دیگر هم ترکید. حالا چند بادکنک روی دیوار مانده است؟

جمع بندی اولیای گرامی





سال تحصيلی ۱۴۰۴